

مولوی غلام امام شهید: نعت سرای فارسی شبه قاره

دکتر عظمیٰ زریں نازیه

استاد یار، گروه فارسی، دانشکده خاورشناسی

دانشگاه پنجاب لاهور- پاکستان

چکیده:

نعت سرایی فارسی در ایران، آسیای میانه و به ویژه در شبه قاره رواج داشته است. مولوی غلام امام متخلص به شهید نعت گوئی برجسته در شبه قاره به شمار می رود. بر موضوع نعت سرایی اردوی و بعضی از محققان اردو قلم برداشته اند ولی گوشه نعت فارسی نادیده ماند. درین مقاله سعی شده است که محاسن نعت سرایی فارسی شهید و مضامین و تراکیب نادر که شهید به کار برده است برای خوانندگان روشن کرده شوند.

واژه های کلیدی: غلام امام شهید، شعر و ادب فارسی در شبه قاره،

تاریخ ادب فارسی در شبه قاره

مولوی غلام امام فرزند شاہ غلام محمد امیتھول، متخلص بہ شہید، شاعر فارسی و اردو گوی شبہ قارہ در شہر امیتھی در اطراف لکھنؤ بہ دنیا آمد۔ (برزگر، شہید ہندوستانی، ۱۳۸۰ ش، ۴/ ۱۵۴۸) درباره تولد و شرح حال وی اطلاعاتی قابل توجہ در دست نیست جزاین گہ او تحصیلاتِ مقدماتی را در زادگاہش بہ پایان رسانید۔ سپس نزد شیخ اسد اللہ لکھنوی و شیخ حیدر علی در فیض آباد در لکھنؤ درس خواند و بہ زبان فارسی مہارت پیدا کرد و منشی داد گاہ در اکبر آباد شد و مدتی در از ہمین شغل (پیشکاری محکمہ صدر نظامت) را دامہ داد، پس از آن بعد ہا بہ نواب محی الدولہ (حیدر آباد) پیوست۔ نواب او را بسیار بنواخت و گرامی می داشت و برایش حقوق تعیین کرد۔ شہید فریضہ حج نیز ادا کرد و بہ ہند باز گشت (ہنو، همان، همانجا)۔ بہ گفتہ مولف ”نہۃ الخواطر“: ”مولوی غلام امام شہید در ۱۲۹۶ ق چشم فرو بست“۔ اما بہ گفتہ مؤلف تذکرہ روشن ہنگام تالیف این تذکرہ (۱۲۹۷ ق) او ہفتاد و پنج سالہ بود۔

آثار:

مولوی غلام امام شہید آثار فراوانی از خود بہ یادگار گذاشتہ است کہ شرح آنها بدینگونہ است:

کلیات فارسی:

کلیات فارسی شہید با مقدمہ خواجہ غلام غوث خان بہادر متخلص بہ ”بینبر“ از مطبع منشی نولکشور، ہند در ۱۳۰۰ در ۴۵۰ صفحہ چاپ شد این کلیات شامل قصیدہ، غزل، مسدس و مخمس می باشد۔

تاریخ چاپ این کلیات نیز سرودہ است:

ہست چون این کتاب مخزنِ راز سالِ طبع است ”مخزن الاشعار“

۱۳۰۰ ق

در آغاز کلیات، پس از مقدمه، ۵۰ صفحه مشتمل بر قصائد نعتیه پیغمبر اکرم است.

انشای بهاری خزان (اردو):

مجموعه نامه ها و انشاهای که در ۱۸۶۶م چاپ شد.

مولود شریف:

مجموعه بسیار مختصر نعت است که او آن را فقط برای مجالس نعت خوانی خلق کرد. این مجموعه چندین بار از جاهای مختلف چاپ شد.

قصائد نعتیه (اردو):

این قصائد در ۱۸۷۲م در هند به چاپ رسیده است. او به هر دو زبان، به اردو و فارسی شعر می سرود. مولوی غلام امام شهید به زبان فارسی تسلط کامل داشت. در شعر فارسی از شاعر بزرگ و معروف شبه قاره مرزا قتیل دهلوی (۱۳۳۲/۱۲۴۰ق) و در اردو از مصحفی همدانی (---۱۲۴۰ق)، غلام مینا ساحر لکهنوی (---۱۲۵۰ق) و به ویژه از سید اسماعیل مازندرانی رهنمائی می گرفت. (همو، همان، همانجا)

او نیمه عمر عزیزش را وقف به سرودن اشعار فارسی و در ستایش پیغمبر اکرم گذارند و قصائد و غزلیات وی در مدح پیامبر آوازه فراوان داشته است. شهید با القاب "مداح نبی" و "عاشق رسول" معروف بود و در میان نعت گویان هم عصر خود مقام بلندی داشت.

او تقریباً در همه قالب های شعری مانند قصیده، مثنوی، غزل و ترجیع بند به زبان فارسی و اردو نعت سروده است.

حفیظ تائب می نویسد:

"شهید هیچ شغلی بجز سرودن نعت نداشت، بلکه در قصیده، مثنوی، غزل و

ترجیع بند نیز نعت سروده است". (تالیف: مجله اوج، ۲/۱۰۴)

چون شہید خودش با عاطفہ ارادت نسبت پیامبر اکرم سرشار است، ہرزیبایی را نتیجہٴ ظہور و پر تو جمال محمد (ص) می داند:

گفتار فروغ مشعل و خورشید و مہ ز چیست؟ گفتند پرتویی ز جمال محمد است
(شہید، غلام امام: ۱۳۰۰ ق، ص ۴۷)

تعبیر های بدیع و نو نیز در شعر وی فراوان مشاهده می شود:

در باغ دم ناز و نیاز گل و بلبل بویی ز چمن خیزد و مارا برد از ما
ہمو، همان، ص ۱۱)

در شعر بسیاری از شاعران فقط ذکر دوری از مدینہ ہست یا بیان ذات و صفات محمد (ص) است، ولی در شعر شہید ذکر وفات پیامبر اکرم نیز ہست. در قالب مسدس، در بیان وفات سرور عالم منظرہ ای ترسیم کردہ است کہ تمام وقایع را جلوی چشمان خوانندہ مضمون ساختہ است.

از حجرہٴ حضرت عائشہؓ صحبت شروع می کند کہ از آنجا شیون بر خاستہ تا حال جبریلؑ. (ہمو، همان، همانجا)

شہید در پیروی سعدی شیرازی مسدس سرودہ است و بعد از مسدس فی نعت سرور عالم، مسدس در شہادت علی نیز در آنجا است.

او ہر آنکس یا ہر آن چیز را کہ با حضرت محمد نسبت دارد، از جان خود عزیز تر می داند، خواہ ستون حنانه است یا حضرت بلال حبشی.

قصہٴ معراج نبی را بہ صورت تلمیح آورده و در آن اصطلاحات بسیار جالب بہ کار برده است:

رفتن بہ عرش و باز فرود آمدن بہ ارض یک جزر و مد بحر کمال محمد است
(ہمو، همان، ص ۴۷)

روشن است کہ ترکیب ”جزر و مد“ را کمتر کسی بہ کار برده است.

عشق است که بی پرده جمال صمدی دید من قَدَّسَهُ اللَّهُ تَقَدَّسَ وَ تَعَالَى

(همو، همان، ص ۱۴)

نمونه لمعات نیز در نعت وی پیداست که بیانگر دسترسِ وی بر زبانِ عربی است:

عشق است که دل از کفِ خوبانِ جهان بُرد من أَحْسَنَهُ اللَّهُ جَمَالاً وَ كَمَالاً

آن مرحمتِ حق که پی رحمتِ عالم قَدْ أَرْسَلَهُ اللَّهُ رُؤْفاً وَ رَحِماً

(همو، همان، همانجا)

تشبیه، استعاره، تلمیح، تشخیص، مراعات النظیر، تکرارِ کلمات، شعری را

بسیار موثر و جالب می سازد.

آن مظهرِ کل، فخرِ رُسُلِ کز گُل و بلبل هم حُسنِ عیان داشته هم عشقِ هویدا

در يك مصرح کلمات هم آهنگ، و مصرعِ ثانی موسیقیت بیشتر اضافه می کند.

چون شهید خودش با محبتِ پیامبر اکرم سرشار است.

در نعتِ وی آرزویِ فراوانِ دیدارِ روضهٔ مطهر و فریاد از دوری مدینه جا به چشم

می خورد، هر لحظه بر محمد و آلِ محمد درود و صلوات می فرستد نه فقط خود بلکه به

نظرش ملائکه و خدا نیز هم زبانِ باوی هستند:

از ما و ملائکه و از خدا صلوة هر لحظه بر محمد و آلِ محمد ست

(همو، همان، ص ۴۸)

نمونه های نعت

قصیدهٔ مطلع الانوار در نعتِ سید ابرار احمدِ مختار صلی الله وسلم

هر دل که به دیدار تو شد رو کش سودا از مردمک چشم منش باد سویدا

هر جا که رُخِ شمع به پروانه شود گرم خاکستر ما باد بساطِ ادب آنجا

در باغِ دمِ ناز و نیازِ گُل و بلبل بوی ز چمن خیزد و مارا برد از ما

پیچید بهم از کششِ حُسنِ پرستی تارِ نظرِ من برکِ خوابِ زلیخا

می گشت بگردِ سرِ بی هوشی موسی	هوشم به طلبگاری از خویش گذشتن
داغِ دلِ من لاله دمانید بصحرا	چشمِ ترِ من ریشه دوانید به گلشن
خود دشمنِ خویشم چه کنم شکوۀ اعدا	آتش زده ام در رگِ وپی از نفسِ گرم
جوشید برنگی که نگهداشت سراپا	اعضایِ من از گرمیِ نظارۀ آن حُسن
سر رشتهٔ جان تاب خورد چون خطِ ترسا	زلفش که بزنجیرِ خودم بست چورهبان
پروانه اگر سوخته جان ست چه پروا	در بزمِ وصالش که دلِ شمع گدازد
پیداست هر آئینہ ز آئینہ اشیاء	گردیدہ بینا بودت عکسِ جمالش
بر خویش بیالید چو گلِ عرش معلی	عشق است کہ از شادیِ مهمانی محبوب
من قَدَسَهُ اللّٰهُ تقدس و تعالی	عشق است کہ بی پردہ جمالِ صمدی دید
من أَحْسَنَهُ اللّٰهُ جَمَالاً و کَمَالاً	عشق است کہ دل از کفِ خوبانِ جهان بُرد
قَدْ أَرْسَلَهُ اللّٰهُ رُؤْفاً و رَحِماً	آن مرحمت حق کہ پی رحمتِ عالم
هم حُسن عیان داشته هم عشق هویدا	آن مظهرِ کُل فخرِ رُسل کز گل و بلبل
فرخنده قدم شمع قدم برزخ کبری	نیسان کرم ابرِ همم سید عالم
برهان حکم شاهِ الم صاحب اسماء	سلطان عجم ماهِ عرب مالکِ کوثر
أُمِّی لقب و سید و مزمل و طاها	عالی نسب و احمد و محمود و محمد
بی پردہ در آن جلوه توان دید خدار	آن موردِ تحسین خداوند به یسین
بی پردہ در آن جلوه توان دید خدارا	آئینۂ توحید کہ گر پردہ کشاید
هر لاله بر آورد سراز سینۂ غبرا	از بهر طلبگاری داغِ غمِ عشقش

(همو، همان، ص ۱۴)

.....

وی مردۀ اعجاز لبّٰتِ خضر و مسیحا	ای زنده ز انفاسِ خوشت معجز احیا
وی طلعتِ زیبای تو آئینۂ دلہا	ای قامتِ رعنا ی تو صورتگرِ معنی

- نازم به جبین سایی جبریل که هر جا
نی علم و نه عرفان و نه ادراک نه دانش
خود را به چه سنجم که منم ذره تو خورشید
فکرم به ثنای تو چه باشد چه نباشد
از پر تو مهر تو ز بس گشت منور
تکرار بالفاظ قوافی خوشم آمد
- بر نقش کف پای تو گسترده مصلاً
من دم زخم از مدح و ثنای تو چه یارا
در خود زچه گنجم که منم قطره تو دریا
کلکم بمدیح تو چه خاموش چه گویا
نظمم شده با مطلع الانوار مسمی
کامم شده زین قنند مکرر شکر آلا
- (همو، همان، صص ۱۹-۲۰)
- بر حال شهید دل و دین باخته رحمی
امید که گاهی بنگاهی بنوازی
فریاد رسا چاره گرا بنده نوازا
از چشم ترحم من بی برک نوارا
- (همو، همان، ص ۲۱)
- به مقامی که رسیدی توانست رسید
همدم نور شد آخر کار آتش و آب
(همو، همان، ص ۲۴)
-
- کفر از غلبه اسلام تو گردد معدوم
زانکه باهم نتوان گشت دوچار آتش و آب
(همو، همان، ص ۲۵)
-
- آب و آتش زپی قافیہ آمد بردیف
ورنه در نعت نبی داشت چه کار آتش و آب
(همو، همان، ص ۲۶)
-
- سر ما خاک رهست باد که تاحشر بر آن
نه هوا برفکند سایه نه بار آتش و آب (۱)
(همو، همان، ص ۲۷)
-
- دل بسکه محو شوق جمال محمد است
در دیده جای خواب خیال محمدست

طول زمانہ ازل و مدت ابد	صبحی و شامی از مہ و سالی محمدست
گردید از اشارہ ابروی او دونیم	یک بدر بندہ دو ہلال محمدست
صافی کہ جوش می زند از جام آفتاب	تہ جرعہ ز کھنہ سفالی محمدست
حسنی کہ مصر مصر بہ کنعان بہار کرد	برک گلی زشاخ نہال محمدست
رویش زبسکہ آئینہ حق نما بود	وصلی خدای پاک وصال محمدست
موسیٰ سوال کرد کہ دیدار بہر کیست	گفتند این امانت و مال محمدست
گفتا فروغ مشعل و خورشید و مہ زچیت	گفتند پر توی ز جمال محمدست
گفتا کہ از چہ یافتہ تکمیل جبرئیل	گفتند خوشہ چین کمال محمدست
کوثر کہ خضر در طلبش آرزو برد	یک جرعہ از محیط زلال محمدست
نیشان کہ قطرہ را گھر بی بہا کند	یک رشحہ از سحاب نوال محمدست
رفتن بہ عرش و باز فرود آمدن بہ ارض	یک جز رومد بحر کمال محمدست
ہر خصلت نبی کہ پسندید کبریا	شرح متن زمتنی خصال محمدست
چیزی نخواست از دو جہان باو جود آنکہ	ہست آنچه از خدا ہمہ مال محمدست
تنہا نہ جبرئیل بہ بالا ہمی پرد	پرواز ہر فرشتہ بہ بال محمدست
الحق صفات خالق یکتا و ذات او	مال محمدست و مال محمدست
جان شہید خاک رہش با و گر بصدق	اہلی سگ محمد و آل محمدست

از ما و از ملائکہ و از خدا صلوة

ہر لحظہ بر محمد و آل محمدست

(شہید: ۱۳۰۰ ق، صص ۴۶-۴۸)

دل شکار تو یا رسول اللہ	جان نثار تو یا رسول اللہ
باغ کونین تازگی دارد	از بہار تو یا رسول اللہ
مژہ بر فرشتہ جاویدی ست	بر مزار تو یا رسول اللہ

مصحف و اهل بیت را دانیم	یادگارِ تو یا رسول الله
شانِ حیدر همی دهد خبری	از وقارِ تو یا رسول الله
هیچکس نیست جز خدای علیم	راز دارِ تو یا رسول الله
فقر را فخر دائمی بخشید	افتخارِ تو یا رسول الله
هست در کائنات بر همه چیز	اختیارِ تو یا رسول الله
رفتی و گلشن ست وقف خزان	بی بهارِ تو یا رسول الله
گشته دلها به داغ ماتم هجر	لاله زارِ تو یا رسول الله
کعبه گردید با لباس سیاه	سو گوارِ تو یا رسول الله
دور آخر شد و زحد بگذشت	انتظارِ تو یا رسول الله
پرده بردار تا گلی چینم	از عذارِ تو یا رسول الله
سرمه از خاک پای تو جوید	خاکسارِ تو یا رسول الله
بی تو هرگز قرار نتواند	بی قرارِ تو یا رسول الله
می دهد جان بدرد هجر شهید	جان نثارِ تو یا رسول الله
حسرتِ جان سپردنی دارد	بحوارِ تو یا رسول الله
رحم فرما که رخت بکشاید	به دیارِ تو یا رسول الله

(همو، همان، ص ۴۸-۵۰)

مسدس فی نعت

بشگفت غنچه چمن چمن چو شنید نکبت پیرهن
 شده زرد شمع در انجمن چو بدید روی شه زمن
 بزبان نمی رسد از دهن مگر این سخن مگر این سخن
 کعب ز پرده فلک کهن رسد این ترانه بگوش من
 بلغ العلی بکماله کشف الدجی بجماله
 حُسنِ جمیعُ خصاله صلوا علیه وآله

(همو، همان، ص ۳۹۹)

۵۰. دکتر عظمیٰ زرین نازیہ / مولوی غلام امام شہید: نعت سرای فارسی شبہ قارہ

یادداشت‌ها و کتابشناسی منابع

- ۱- انوشہ، حسن (۱۳۸۰ ش) دانشنامہٴ ادب فارسی، ج ۴، بخش سوم، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران.
 - ۲- تائب، حفیظ (بی تا)، اردو نعت پر قرانی اثرات، مجلہ اوج (نعت نمبر ج ۲) شاہدرہ کالج لاہور.
 - ۳- شہید، غلام امام (۱۳۰۰ ق) کلیات شہید، مطبع منشی نولکشور، لکھنؤ.
-